

در پی هدف قرار گرفتن پی‌درپی نفتکش‌ها و صفر شدن ترانزیت انرژی از خلیج فارس در روزهای گذشته، قیمت نفت فیزیکی به ۱۵۴ دلار رسید

آتش هرمز به خرمین اقتصاد آمریکا



گروه اقتصادی: برخلاف لفاظی‌های اخیر ترامپ، میزان نفت عبوری از تنگه هرمز طی روزهای گذشته به شکلی قابل توجه و معنادار اهمیت یافته است. بر اساس داده‌های ارائه‌شده منابع آماري مستقل از مؤسسات غربی، در هفته منتهی به ۱۱ اکتبر (۱۹ مهر)، به طور متوسط روزانه ۱،۵ شناور حامل نفت با گاز از مسیرهای غیرایرانی عبور کرده است. این رقم در ۳ هفته پیش از آن به‌ترتیب ۴،۶، ۵،۲ و ۴،۳ شناور در روز بود اما طبق همین داده‌ها، در ۳ روز اخیر هیچ محموله نفت یا گازی از مسیرهای غیرایرانی عبور نکرده است.

تصویر حجم نفت جابه‌جا شده نیز همین روند کاهشی را نشان می‌دهد. در هفته منتهی به ۱۱ اکتبر یا همان ۱۹ مهر، میانگین عبور روزانه نفت خام و فراورده‌های نفتی بدون احتساب گاز مایع نفتی، از مسیرهای غیرایرانی به ۴،۴ میلیون بشکه رسید، در حالی که این مقدار در ۳ هفته پیش از آن به ترتیب ۱۱،۱، ۱۱،۲ و ۸،۹ میلیون بشکه در روز بود. این ارقام از افت قابل توجه جریان نفت حکایت دارد، هرچند برای تعیین سهم دقیق هر عامل در این کاهش باید وضعیت تولید، تصمیم مالکان کشتی‌ها، محدودیت‌های بیمه‌ای و شرایط امنیتی مسیرها را نیز بررسی کرد.

صفر شدن عبور شناورهای حامل نفت و گاز از مسیرهای غیرایرانی در ۳ روز که با داده‌های مستقل و اطلاعات عملیاتی تکمیلی قابل تایید است، نشانه‌ای مهم از تغییر شرایط عبور در تنگه است. کاهش عبور محموله‌ها، در کنار افزایش قیمت نفت و هزینه‌های حمل‌نشان می‌دهد بازار با مساله دسترسی روبه‌رو است. آزادسازی ذخایر راهبردی و اظهار نظرهای مقام‌های آمریکایی نیز دست‌کم بر اساس اطلاعات ارائه‌شده، نتوانسته نگرانی بازار را به طور کامل برطرف کند. استفاده از ذخایر اضطراری می‌تواند در کوتاه‌مدت بخشی از کمبود عرضه را جبران کند اما جایگزین دائمی جریان عادی نفت نیست.

■ **۵ کشتی در ۳ روز**

ایجاد امنیتی ماجرا نیز در گزارش‌های منتشرشده از حوادث دریایی نمایان است. بنا بر گزارش سازمان عملیات تجارت دریایی بریتانیا موسوم به «یوکی‌ام‌تی‌او»، از جمعه تا یکشنبه ۵ کشتی تجاری در محدوده تنگه هرمز هدف حمله قرار گرفته‌اند، در همین ارتباط، حساب «منچ‌اوسیت» هدف قرار گرفتن ۴ نفتکش را به سپاه پاسداران و حمله به یک کشتی فله‌بر را به سنکام نسبت داده است.

در گزارش‌های دیگر، از هدف قرار گرفتن سومین ابرنفتکش حامل نفت خام و آتش‌سوزی آن نیز سخن گفته شده است. همچنین به گزارش بلومبرگ، ۱۰ ابرنفتکش که به بندر فجیره نزدیک می‌شدند، مسیر خود را متوقف کرده یا تغییر داده‌اند. برای بازار نفت، حتی تغییر مسیر کشتی‌هایی که مستقیماً آسیب ندیده‌اند اهمیت دارد، زیرا تصمیم یک مالک کشتی می‌تواند بر برنامه بارگیری، زمان تحویل و هزینه خرید چندین محموله اثر بگذارد.

وقتی خطر به چند شناور محدود نمی‌ماند و احتمال تکرار حادثه در ذهن مالکان، خریداران و بیمه‌گران شکل می‌گیرد، واکنش بازار نیز از محدوده خسارت مستقیم فراتر می‌رود. ممکن است یک کشتی بدون برخورد با مین یا هر گونه آسیبی، تنها به دلیل برآورد خطر از مسیر خود منصرف شود. در این حالت، هزینه اقتصادی بحران حتی پیش از وقوع حادثه برای آن کشتی ایجاد شده است.

در همین بستر، گزارش‌هایی درباره برخورد ابرنفتکش‌ها با مین نیز مطرح شده است. حوادثی از این دست که در روزهای اخیر حداقل برای ۳ ابرنفتکش گزارش شده، پیامدهایی به مراتب گسترده‌تر از خسارت یک شناور دارد، زیرا وجود مین یا احتمال وجود آن، پاکسازی مسیر، بازرسی کشتی‌ها و تصمیم‌گیری برای عبور را دشوارتر می‌کند.

■ **نفت ۱۵۴ دلاری**

در گزارش‌های مربوط به بازار فیزیکی، قیمت نفت تحویلی در آسیا به حدود ۱۵۰ دلار و سپس ۱۵۴ دلار در هر بشکه رسید. همچنین برنت که در مقطعی نزدیک ۱۰۵ دلار معامله می‌شد، در حال حاضر به بالای ۱۰۷ دلار رسیده است. فاصله

نزدیک ۵۰ دلار میان این دو قیمت، اهمیت تنگه هرمز را برای بازار جهانی آشکار می‌کند و نشان می‌دهد این تنگه همچنان به عنوان یک ابزار امنیتی، ترانزیتی و اقتصادی، برگ برنده بزرگ و استراتژیکی محسوب می‌شود.

تفاوت میان قیمت درج‌شده در تابلوهای معاملاتی که معمولاً به آن «قیمت کاغذی» می‌گویند و اکنون از ۱۰۷ دلار به ازای هر بشکه فراتر رفته و قیمت نفت در بازار فیزیکی که بنا بر گزارش‌های منتشرشده به حدود ۱۵۴ دلار رسیده، به عواملی مانند زمان معامله، شرایط تحویل، هزینه حمل‌ونقل و بیمه و میزان دسترسی به محموله بستگی دارد. در واقع، قیمت کاغذی به معاملات و قراردادهای مبتنی بر شاخص‌های بازار نفت اشاره دارد، در حالی که قیمت فیزیکی به خرید و فروش نفت واقعی با شرایط مشخص بارگیری و تحویل مربوط می‌شود. بنابراین فاصله این دو قیمت لزوماً به معنای تفاوت میان تحویل فوری و تحویل با تأخیر نیست، بلکه می‌تواند بازتابی از افزایش هزینه‌ها و دشواری شدن دسترسی به نفت در بازار فیزیکی باشد.

«مایک ویرث» مدیرعامل شورون نیز قیمت نفت فیزیکی تحویلی به برخی مشتریان آسیایی را نزدیک به ۱۵۰ دلار توصیف کرده است.

اهمیت این اظهار نظر در آن است که از دید یک شرکت بزرگ فعال در صنعت نفت، قیمت قابل پرداخت برای دریافت محموله می‌تواند از عددی که در تابلوی بازارهای مالی دیده می‌شود، فاصله بگیرد.

در روزهای اخیر، گزارش‌هایی از ماندن نفت برنت در محدوده ۱۰۵ دلار و معامله نفت وست تگزاس اینترمیدیت یا «دبلیوتی‌آی» در حدود ۹۲ دلار نیز منتشر شده بود. سپس گزارش کوپیس‌لتر از عبور برنت از ۱۰۷ دلار خبر داد؛ افزایشی که در آن گزارش، با اتهام رئیس‌جمهور اوکراین به روسیه درباره حمله به ۶ تأسیسات انرژی اوکراین در همان روز و همزمانی آن با اعلام هدف قرار گرفتن سومین ابرنفتکش در تنگه هرمز همراه شده بود.

■ **تنگه هرمز؛ برگ برنده جنگ**

تحولات روزهای اخیر در تنگه هرمز نشان داد این آبراه همچنان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های راهبردی ایران و حیاتی‌ترین گذرگاه‌های انتقال نفت در جهان است. کاهش تردد نفتکش‌ها، افزایش هزینه حمل و بیمه و فاصله گرفتن قیمت نفت فیزیکی از شاخص‌های رایج بازار نشان می‌دهد امنیت این مسیر تا چه اندازه بر معادلات انرژی جهان اثر می‌گذارد.

همزمانی این تحولات با افزایش قیمت برنت به بالای ۱۰۷ دلار و رسیدن قیمت گزارش‌شده نفت در بازار فیزیکی به حدود ۱۵۴ دلار، بار دیگر اهمیت عملیاتی تنگه هرمز را آشکار کرد. در این میان، فشار ناشی از اختلال در کشتیرانی می‌تواند بر محاسبات سیاسی واشنگتن نیز اثر بگذارد و فاصله میان لفاظی‌های دونالد ترامپ و هزینه‌های واقعی ادامه درگیری را نمایان کند.

از منظر منافع ملی، راهبرد ایران در شرایط جنگی باید بر مدیریت هوشمندانه، مقتدرانه و حساب‌شده تنگه هرمز استوار باشد. براین اساس جلوگیری از عبور محموله‌هایی که بر اساس ضوابط از پیش تعیین‌شده و قابل دفاع، مشمول محدودیتند باید با جدیت درباره هر مسیر و هر شناور اعمال شود. تثبیت رویه‌های عبور از مسیرهای غیر قانونی می‌تواند به عادی‌سازی شرایطی بینجامد که از یک سو فشار بازار بر قیمت نفت را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، امکان بازگشت جریان عادی انرژی و کاهش هزینه‌های ناشی از جنگ را فراهم می‌کند، لذا راهگیری کشتی‌ها و نفتکش‌های متخلف تا آب‌های دورتر از خلیج فارس و تنگه هرمز باید مبنای جدید سیاست در این جنگ موجودیتی قرار گیرد تا بر این اساس، هزینه تخلف و عبور نفت بیش از پیش افزایش یابد.

■ **فشار فزاینده جنگ بر اقتصاد آمریکا و غرب**

حالا دیگر با اطمینان می‌توان گفت پیامدهای جنگ آمریکا علیه ایران به‌تدریج از میدان نظامی و معادلات امنیتی فراتر رفته و به یکی از حساس‌ترین نقاط اقتصاد غرب، یعنی زنجیره

تأمین انرژی سرایت کرده است. افزایش هزینه حمل نفت، جهش حق بیمه محموله‌ها و دشواری شدن عبور نفتکش‌ها از تنگه هرمز، فشار مضاعفی بر بازار انرژی وارد می‌کند؛ فشاری که صرفاً به افزایش قیمت نفت در تابلوهای معاملاتی محدود نمی‌ماند. پالایشگاه‌های غربی برای تأمین خوراک خود ناچارند هزینه بیشتری بپردازند و شرکت‌های حمل‌ونقل، صنایع پتروشیمی و تولیدکنندگان کالا نیز با افزایش هزینه انرژی و جابه‌جایی مواجه می‌شوند. در چنین شرایطی، افزایش بهای بنزین و گازوئیل، گران‌تر شدن حمل کالا و بالا رفتن هزینه تولید می‌تواند فشار تورمی را در اقتصادهای غربی تشدید کند. به این ترتیب، جنگی که واشنگتن با محاسبات نظامی و سیاسی خود آغاز کرده، به‌تدریج در حال انتقال هزینه به بخش‌هایی از اقتصاد آمریکاست که مستقیماً با زندگی روزمره شهروندان و ثبات بازارها ارتباط دارد.

آسیب‌پذیری غرب در برابر شوک انرژی تنها به قیمت نفت محدود نیست، مساله اصلی، دشواری شدن مدیریت همزمان تورم، رشد اقتصادی و هزینه‌های جنگ است. دولت آمریکا و متحدان اروپایی آن برای مهار پیامدهای چنین بحرانی با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها روبه‌رو می‌شوند. حمایت از مصرف‌کنندگان به منابع مالی نیاز دارد، کنترل قیمت سوخت می‌تواند فشار بیشتری بر بودجه عمومی وارد کند و انتقال هزینه انرژی به بنگاه‌ها، توان رقابتی صنایع را کاهش می‌دهد. اگر این وضعیت تداوم یابد، فشار بر خانوارها، افزایش هزینه تولید و اختلال در برنامه‌ریزی شرکت‌ها می‌تواند به عاملی برای تشدید نارضایتی اقتصادی تبدیل شود. استفاده از ذخایر راهبردی و یافتن منابع جایگزین نیز هرچند در کوتاه‌مدت بخشی از کمبود را جبران می‌کند اما جایگزینی فوری و بدون هزینه برای جریان پایدار نفت از مسیرهای اصلی انتقال انرژی نیست؛ به‌ویژه هنگامی که بازار با نااطمینانی درباره امنیت کشتیرانی و هزینه واقعی تحویل محموله‌ها روبه‌رو است، حتی دسترسی به نفت نیز الزاماً به معنای تأمین آن با قیمت و شرایط عادی نخواهد بود.

در این میان، اهمیت تنگه هرمز برای ایران از آن جهت برجسته می‌شود که اختلال در عبور نفتکش‌ها می‌تواند دامنه آثار جنگ را از منطقه فراتر ببرد و محاسبات اقتصادی قدرت‌های غربی را تحت فشار قرار دهد. افزایش فاصله میان قیمت‌های شاخص نفت و بهای محموله‌های فیزیکی، در کنار رشد هزینه حمل و بیمه نشان می‌دهد بحران فقط بر انتظارات معامله‌گران اثر نمی‌گذارد، بلکه دسترسی عملی به انرژی و انتقال آن نیز با دشواری و هزینه بیشتری همراه شده است. این شرایط، شکاف میان اظهارات سیاسی واشنگتن درباره کنترل اوضاع و واقعیت اقتصادی بازار را آشکارتر می‌کند. حتی اگر دولت آمریکا بتواند در عرصه تبلیغاتی از موفقیت عملیات نظامی سخن بگوید، استمرار فشار بر بازار انرژی می‌تواند هزینه‌های آن را به مصرف‌کنندگان، شرکت‌ها و متحدان این کشور منتقل کند. در چنین وضعی، معیار ارزیابی نتیجه توان طرف‌ها برای تحمل فشار در طول زمان و حفظ ابتکار عمل در عرصه‌های اقتصادی و راهبردی نیز اهمیت دارد.

برای ایران این وضعیت نشان می‌دهد موقعیت جغرافیایی تنگه هرمز می‌تواند در معادلات جنگ نقش‌ی فراتر از یک مزیت طبیعی داشته باشد و به عاملی اثرگذار بر محاسبات طرف مقابل تبدیل شود. هرچه هزینه تداوم جنگ برای اقتصاد آمریکا و کشورهای وابسته به واردات انرژی افزایش یابد، مساله پیامدهای اقتصادی و سیاسی ادامه درگیری نیز در تصمیم‌گیری‌های آنان بر جسته‌تر خواهد شد. در مقابل، تلاش برای بازگشت سریع بازار به شرایط عادی، بدون حل و فصل عوامل اصلی بحران، لزوماً به معنای پایان فشارهای راهبردی نیست. نکته محوری آن است که قدرت ناشی از موقعیت جغرافیایی، زمانی بیشترین اثر را دارد که با شناخت دقیق سازوکار بازار انرژی، مدیریت سنجیده تحولات و درک وابستگی‌های اقتصادی طرف مقابل همراه شود. از این منظر، جنگ آمریکا علیه ایران فقط در میدان نظامی تعریف نمی‌شود، پیامدهای آن در بازار نفت، هزینه‌های زندگی و توان اقتصادی کشورهای غربی نیز بخشی از معادله‌ای است که می‌تواند محاسبات اولیه واشنگتن را با دشواری‌های فزاینده روبه‌رو کند.

■ **نتیجه‌گیری**

در حالی که نفت برنت در محدوده ۱۰۵ تا ۱۰۷ دلار معامله شده و در مقطعی از این سطح فراتر رفته، گزارش‌هایی از رسیدن قیمت نفت فیزیکی به حدود ۱۵۰ تا ۱۵۴ دلار حکایت دارد. این فاصله چشمگیر، در کنار افزایش هزینه حمل‌ونقل و بیمه و کاهش جریان عبور محموله‌ها بیانگر آن است که دسترسی واقعی به نفت با دشواری‌هایی روبه‌رو شده که قیمت‌های مرع به تنهایی قادر به نمایش کامل آن نیستند. تداوم چنین وضعیتی می‌تواند فشار تورمی را تشدید کند، هزینه تولید و حمل کالا را بالا ببرد و دولت‌های غربی را ناچار کند میان مهار تبعات اقتصادی جنگ و تأمین هزینه‌های آن، تصمیم‌های دشوارتری بگیرند.

در این میان، تنگه هرمز به یکی از کانون‌های تعیین‌کننده معادلات راهبردی تبدیل شده است. اهمیت این گذرگاه فقط در حجم نفت عبوری از آن نیست، در تأثیری است که نااطمینانی درباره امنیت و استمرار انتقال انرژی در بازارهای جهانی، محاسبات دولت‌ها و هزینه‌های اقتصادی جنگ می‌گذارد. هرچه فشار بر بازار انرژی و هزینه‌های زندگی در کشورهای غربی افزایش یابد، فاصله میان اهداف اعلام‌شده جنگ و هزینه‌های واقعی ادامه آن نیز برجسته‌تر خواهد شد. از این منظر، تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند محاسبات اولیه طرف مقابل را با واقعیت‌های دشوار اقتصادی مواجه کند.

در این موقعیت، قدرت ایران را باید علاوه بر ظرفیت‌های نظامی، در توان اثرگذاری بر معادلات راهبردی و اقتصادی نیز ارزیابی کرد. تنگه هرمز نشان داد جغرافیا می‌تواند به عاملی تعیین‌کننده در موازنه قدرت تبدیل شود؛ عاملی که هزینه‌های جنگ را از مرزهای منطقه فراتر می‌برد و محاسبات اقتصادی و سیاسی طرف مقابل را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



021-92 00 00 00

www.respina.net

بدون وقفه کار کنید

پهنای باند اختصاصی رسپینا

